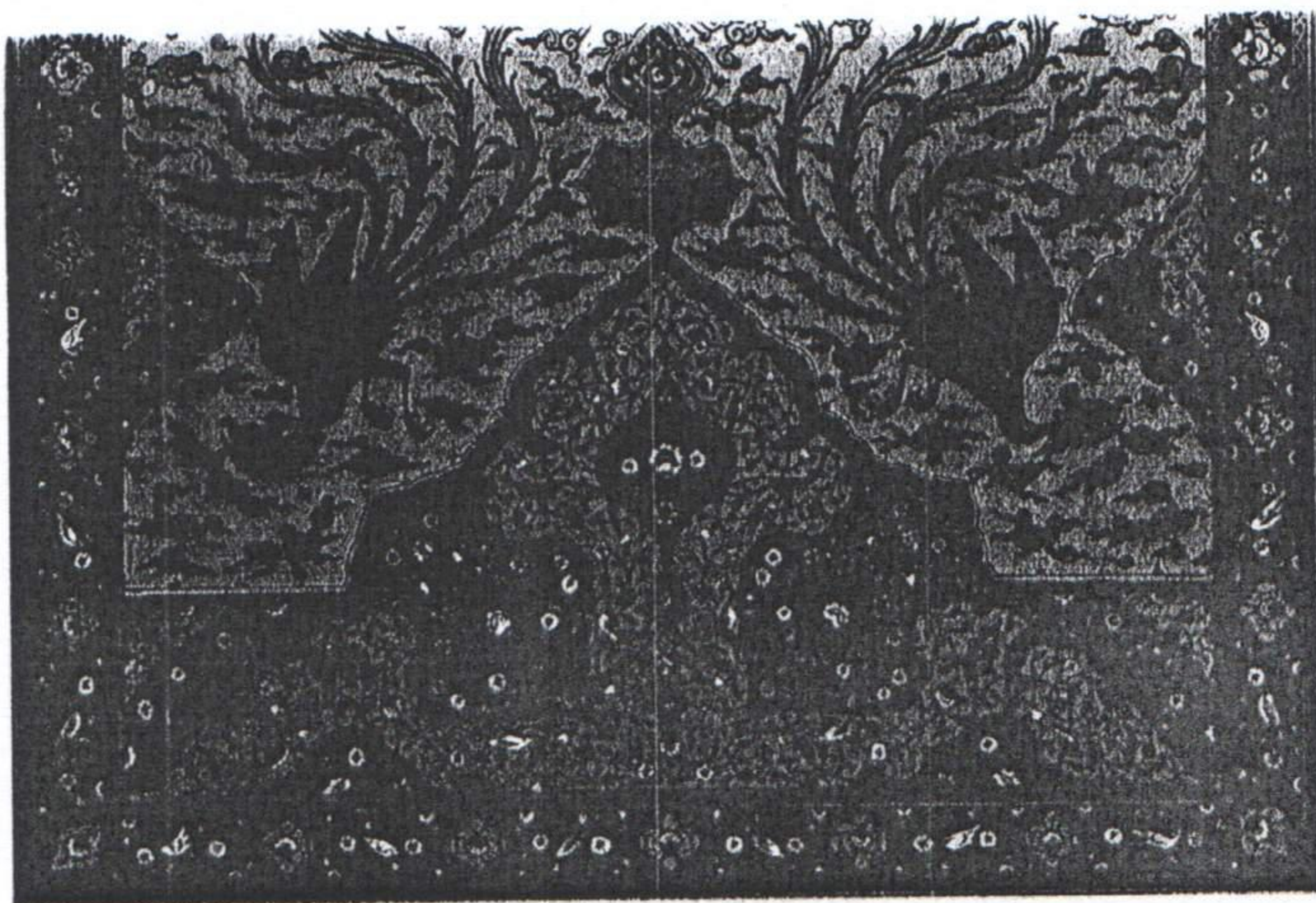




هویت ملی و شاهنامه

مقالات محور ویژه همایش بازشناسی نقش شاهنامه فردوسی در هویت ملی

به کوشش دکتر فرزاد قائمی

جلد اول



این مقاله از طرح پسادکتری در دانشگاه فردوسی مشهد با عنوان «نقش زنان در تشکیل اجتماع ملی ایران»
جایزه شده است.

مقدمه

ملت به عنوان اجتماع مردمانی با ویژگی‌های مشخص و پیشینه تاریخی مشترک در بردارنده خصوصياتی است که می‌تواند تأثیرات بسیاری بر تمامی اجزای جامعه داشته باشد و کم و کیف آن بر سایر اجزا و حوزه‌های جامعه تأثیرگذار باشد. از سوی دیگر نباید از این مهم غافل شد که ماهیت ملت به میزان زیادی به روند شکل‌گیری آن بازمی‌گردد؛ به عبارتی دیگر این که ملت چگونه ایجاد شده و پس از طی چه مراحل به کیفیت کنونی رسیده است می‌تواند ماهیت وجودی و تغییرات آینده آن را نشان دهد. اصطلاح "ایران" برای تعیین تمدن و "ایرانی" به عنوان نامی برای افرادی که ساکن فلات وسیعی بین دریای مازندران و خلیج فارس بوده‌اند، به طور ممتد برای بیشتر از ۲۵ قرن مورد استفاده قرار گرفته است. اصطلاح "پرسا" به عنوان یک صفت و صفی، برای تعیین زبان اصلی مردم ایران استفاده می‌شده است. این اصطلاح اغلب برای تعیین حوزه فرهنگی وسیعی از تمدن ایرانی استفاده می‌شود که شامل عراق، ناحیه خلیج فارس، منطقه قفقاز، آسیای مرکزی، افغانستان و شمال هند است (بیمن، ۲۰۰۱: ۱۰۵۷). اصطلاح ایران (سرزمین آریایی‌ها) به طور جایگزین با پرسا و پارس مورد استفاده قرار می‌گرفت و تنها در دهه ۱۹۳۰ بود که نام ایران به طور رسمی از پرسا به ایران تغییر یافت (یعقوبیان، ۲۰۰۸: ۱۱۰۶).

در ارتباط با تشکیل ملت در ایران، به طور کلی دو دسته از نظریه پردازان را می‌توان مشخص کرد. دسته اول نظریه پردازانی هستند که شکل‌گیری ملت ایران را پدیده‌ای جدید و مربوط به اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم می‌دانند. در این دسته شکل‌گیری ملیت‌گرایی مقدم بر تشکیل ملت توصیف شده و بیشتر به بررسی گسترش ملیت‌گرایی و بسط هویت ملی به وسیله نخبگان و حکومت پرداخته شده است. ریچارد کاتم در کتاب "ناسیونالیسم در ایران" هرچند که اذعان می‌کند که "از قرن‌ها پیش در ایران آگاهی ملی وجود داشته"، اما معتقد است "اهمیت ناسیونالیسم به عنوان عامل اولیه تعیین‌کننده گرایش‌ها و رفتار سیاسی ایرانیان عمدتاً به سده بیستم محدود می‌شود".

ایران نمونه‌ای از آن دسته کشورهاست که در آن‌ها مشارکت بخش‌های گسترده‌ای از جمعیت در زندگی سیاسی کشورشان تقریباً یک قرن پس از شروع مشارکت سیاسی توده‌ای در ایالات متحده و اروپای غربی آغاز شد. به همین جهت هنگامی که ارزش‌های ناسیونالیستی برای مردم آمریکا

و اروپای غربی ارزش محوری محسوب می‌شدند، اکثریت ایرانیان از ناسیونالیسم چیزی نمی‌دانستند؛ اما به هر حال حتی در اواخر سده نوزدهم ایرانیانی بودند که درک ناسیونالیستی داشتند و مانند معاصران فرانسوی نسبت به کشور خویش دارای احساسات ناسیونالیستی بودند» (کاتم، ۱۳۸۵: سی و چهار).

در میان محققین ایرانی؛ بر اساس آرای متفکرانی که هویت ملی را مفهومی متأخر و جد می‌پندارند، هویت ملی محصول تلاش آگاهانه یک طبقه سیاسی برای ایجاد ابزاری است که اب قدرت و اعمال حاکمیت را تسهیل می‌کند. مرتضی مردی‌ها، حسین بشیریه، داریوش آشوری و سایر زبیرا کلام در زمره این دسته از صاحب‌نظران قرار دارند معتقدند در ایران هویت ملی پس دوران مشروطه در ایران پدید آمده است.

دسته دوم با استناد به مدارک تاریخی، ریشه ملت و ملت‌مندی در ایران را بسیار فراتر از د پدید دانسته و ایران را ملتی قدیمی می‌دانند. این دسته تشکیل ملت را مقدم بر گسترش اف ملت گراپانه می‌دانند. این متفکرین تشکیل ملت ایران را به قرن‌ها پیش برده و ایران را به عه ملت قدیمی مورد بررسی قرار می‌دهند. در این زمینه بررسی دیدگاه و تحلیل آنتونی اس (۲۰۱۸) از وضعیت ملت‌مندی در ایران دوره پیش از اسلام به ویژه سلسله هخامنشیان و ساسانیان می‌دهد که ایران در این دوره دارای ویژگی‌هایی از ملت‌مندی بوده است. احمد اشرف، - احمدی، برداد بنکدار از محققینی هستند که مقوله هویت ملی را به خصوص در مورد ای پدیدهای قدیمی و دیرین می‌دانند. احمدی معتقد است که ایران به عنوان یک موجود تاریخی و تاریخی یعنی یک واحد برخوردار از مرزهای سرزمینی و میراث سیاسی (دولت قرن‌ها پیش از ظهور اسلام از فضای معنایی خاصی برخوردار بوده و همین فضای معنایی خاص از این هویت تاریخی ایران و ایرانیان بوده است، ایران را به عنوان یک موجودیت برخوردار از تاریخ فرهنگ، تمدن و سیاست خاص در برابر غیر ایرانیان تصور می‌کرد (احمدی، ۱۳۸۲: ۱۳۸۲).

احمد اشرف نیز سابقه هویت ملی ایرانی را در دوران قبل از حمله اعراب مسلمان به ایران و اوایل دوره ساسانیان جست‌وجو می‌کند (اشرف، ۱۳۷۳). بر اساس نظریات این دسته از پژوهشگران هویت ایرانی قرن‌ها پیش از پیدایش مفهوم هویت ملی در مغرب زمین در نیمه اول سده دوم میلادی، وجود داشته و به دوره‌های دیرین تاریخ ایران تعلق دارد. مهم‌ترین شاخ

نقش شاهنامه در ایجاد پیوندهای هویت ملی و دینی را مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده است که با در کنار هم قرار گرفتن «رستم نماینده ملت ایران و آیین زردشت، هویت تاریخ ایران» و «حضرت علی (ع) شخصیت اصلی شیعه نماینده اسلام و مسلمانان»، شاهنامه «دو جنبه هویت ایرانی» را به عنوان «عناصر تشکیل دهنده هویت ملی و مذهبی» ترسیم کرده است (مارزولف، ۱۳۸۰: ۳۲-۱). در مقاله «نقش قصه‌های شاهنامه در جامعه پذیری و هویت ملی کودکان» نیز روایات داستانی شاهنامه در ارتباط با تقویت هویت ملی در کودکان مورد بحث قرار گرفته است (بیدمشکی، ۱۳۹۶: ۲۱-۱۸). در برخی آثار دیگر مانند زنان شاهنامه (خالقی مطلق، ۱۳۹۸)، ویژگی‌های زنان نژاده و غیر نژاده و همچنین مقام اجتماعی زن در شاهنامه مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است.

تفاوت پژوهش حاضر با تحقیقات پیشین عبارت است از بررسی نقش زنان کنشگر در شاهنامه در راستای تشکیل اجتماع ملی در ایران؛ به دیگر سخن ما به دنبال آن هستیم تا نشان دهیم فردوسی در شاهنامه در خلال ذکر کنشگری‌های متعدد و نقش‌های مختلفی که از زنان روایت کرده، سعی داشته است تا نقش زنان در تشکیل اجتماع ملی ایران را نیز نشان دهد، خواه این زنان کسانی چون ارنواز و شهناز با نژاده ایرانی باشند، خواه فرنگیس و منیژه از توران و خواه زنانی چون رودابه و ته‌مین.

نخستین شکل‌گیری ایده اجتماع ملی (خود-دیگری)

در میان متون زرتشتی، بندهشن و دینکرد از جمله نخستین متونی هستند که خود-دیگری در قالب ایرانی-انیرانی (غیر ایرانی) در آن مورد توجه قرار گرفته است. در بندهشن که کتاب آفرینش است مرز ایرانی و غیر ایرانی، «فره آزادگان» است که ایرانیان دارند و غیر ایرانیان ندارند (فرنبرگ دادگی، ۱۳۸۵: ۱۰۹). در کتاب پنجم دینکرد نیز «مردم ایران» به دلیل آن که «برترین نژاد هستند» از دیگران متمایز شده‌اند (دینکرد، ۱۳۸۶: ۳۸).

در متن دینی چون بندهشن، خود برابر با ایران و دیگری در معنی انیرانی (غیر ایرانی) روایت شده است (بندهشن، ۱۳۸۰: ۴۷۹-۱۰۹)؛ در شاهنامه فردوسی نیز، خود یعنی ایران و دیگری برابر با تورانیان و ضحاکیان و چینیان هستند؛ در کوش نامه نیز خود یعنی جمشیدیان (ایرانیان) و دیگری یعنی ضحاکیان (چینیان) (ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۲۰۶).

شاهنامه فردوسی و بازشناسی نقش زنان در شکل‌گیری هویت ملی و ایده اجتماعی

پس از متون دینی مربوط به آیین زرتشتی مانند بندهشن، دینکرد و متون ادبی از نخستین متونی است که خود-دیگری به صورتی شاخص در آن گرفته است؛ وجود رویکرد حماسی در شاهنامه در تقویت دو گانه خودی و نژادی است؛ شاهنامه گزارش‌های متعددی از دو گانه خود و دیگری دارد. خود-غیر خود درون نژادی و خود-دیگری برون نژادی از نمونه‌های آن خودی درون نژادی شامل برخورد‌های ایرانیان و تورانیان است، ایران و توران، پیکار با یکدیگر دارند؛ ایرج حکمران ایران و تور حکمران توران، پسران پهلان قابل توجهی از شاهنامه، گزارش اختلافات و درگیری‌های درون گروهی و دیگری (تورانی) است. خود-دیگری برون نژادی نیز شامل درگیری ایرانیان با ضحاکیان و رومیان و چینیان و غیره است.

پس از شاهنامه فردوسی، دو متن کوش نامه با تشریح رویارویی ایرانیان با «سواران ایرانیان» برای حراست از «مرز ایران» و «تخت ایران» (ابی‌الخیر، ۱۳۹۸: ۱۰۹) و شرح لشکر کشی بهمن پسر اسفندیار برای کین خواهی از خاندان رستم از جمله متون نوشته شده در قرن پنج هجری قمری هستند که در آن‌ها مرز سیاسی ایرانی با هدف تثبیت اجتماع ملی ایرانیان در برابر دیگران مورد توجه قرار گرفته است.

شاهنامه و تشکیل نخستین نمونه‌های اجتماع خاندانی - ملی

شاهنامه از جمله مهم‌ترین منابعی است که بخشی از تاریخ اجتماعی جامعه ایرانی را بازتاب می‌دهد. بخش اساطیری این کتاب نخستین قسمتی است که با اشاره به «نخستین انسان» - شاه در ایران سخن گفته است (فردوسی، ۱۳۶۶: ۲۳-۲۲). در این بخش خود-دیگری نیز در همان بخش‌های نخستین شاهنامه مورد توجه قرار گرفته است. جمشید به شاهی رسیده و نمونه شاخص خود-دیگری در همه بخش‌های شاهنامه (نمادی از ایرانیان) و ضحاکیان (نمادی از تازیان) ظهور می‌یابد.

با سقوط ضحاک، خود-دیگری که چهره ایرانی-تازی داشت (فردوسی، ۱۳۶۶: ۲۳-۲۲) پس از سقوط ضحاک، فریدون سرزمین‌هایی را میان سه پسر خویش

۱۳۶۶: ۱/۱۰۷-۱۰۶). پس از قتل ایرج توسط سلم و تور دو برادر او، خود - دیگری در دو قالب ظهور می‌یابد: ۱- خود - دیگری درون نژادی شامل ایران و توران که نژاده هر دو گروه به فریدون می‌رسد و ۲- خود - دیگری برون نژادی مانند ایرانیان در برابر رومیان و چینیان.

خود - دیگری درون نژادی در بخش‌های عمده شاهنامه فردوسی شامل جنگ‌های ایران‌زمین و توران زمین است. جنگ‌های ایرانیان و تورانیان بر اصل انتقام جویی و خون‌خواهی است (متینی، ۱۳۶۲: ۲۷۴)؛ افراسیاب شاه توران از روزگار نوذر پادشاه پیشدادی تا زمان کیخسرو پادشاه کیانی در ایران‌زمین ذهن ایرانیان را درگیر خود کرده است که نتیجه آن جنگ‌های متعدد بوده است (متینی، ۱۳۶۲: ۲۷۳) تا در نهایت با کشته شدن افراسیاب تورانی توسط کیخسرو (کیخسرو حاصل ازدواج سیاوش و فرنگیس، نوه دختری افراسیاب تورانی و نوه پسر کیکاووس ایرانی) این درگیری‌ها به اتمام می‌رسد.

گزارش‌های متعددی از ازدواج در نمونه‌های خود - دیگری نیز در شاهنامه فردوسی درج شده است که نشان‌دهنده فرآیند تشکیل مدلی از اجتماع ملی است که ساختار اجتماعات خاندانی در شکل‌گیری آن نقشی مهم داشته است؛ ۱- ازدواج‌های درون نژادی ایرانیان با تورانیان چون: بیژن و منیژه، سیاوش و فرنگیس و ازدواج‌های برون نژادی ایرانی با هاماوران و کابلستان چون: زال و پهلوان سیستانی با رودابه دختر مهرباب کابلی، رستم پهلوان سیستانی با تهمنه دختر شاه سمنگان؛ این ازدواج‌ها و تشکیل خانواده‌های جدید نقشی مهم در شکل‌گیری اجتماع فراخاندانی و سپس رسیدن به اجتماع ملی در ایران داشته است.

نبردهای ایرانیان و تورانیان، مراودات سیاسی و اجتماعی آنان و پیوندهای خویشاوندی‌شان را نخستین نمونه‌های ساختارمند تشکیل اجتماع خاندانی در ایران می‌توان معرفی کرد (ازدواج بیژن: پسر گیو و نوه دختری رستم با منیژه دختر افراسیاب؛ ازدواج فرنگیس دختر افراسیاب با سیاوش پسر کیکاووس). زنان در این ازدواج‌های درون گروهی (درون نژادی) به عنوان عاملان پایداری قدرت و حفظ نژاده و اصالت خون (بازتولید نسلی) ایفای نقش می‌کنند (مانند: ازدواج فریدون با دو دختر یا دو خواهر جمشید با نام‌های ارنواز و شهرنواز در راستای حفظ اصالت خون)؛ در این میان نقش آفرینی زنان تورانی برای تقویت اجتماع ملی ایرانیان از دو طریق پایداری و گسترش در قدرت و تقویت بازتولید نسلی (تداوم نژادی) قابل بررسی و توجه است.

شاهنامه فردوسی و بازشناسی نقش زنان در شکل‌گیری هویت ملی و ایده اجتماعی

شاهنامه و کنشگری زنان در شکل‌گیری اجتماع ملی

شاهنامه فردوسی را می‌توان ازجمله برجسته‌ترین متون ادبیات فارسی به شمرده ادبیات ایرانیان پرداخته است؛ شاهنامه را فرهنگ‌نامه اجتماع ملی ایران و اثری که سخن از ایران و ایرانیان محوری‌ترین موضوع آن است؛ مهم‌ترین تلاش‌ها و احوال در شاهنامه نیز نجات ایران و حفظ مرزهای کشور است.

در شرح گزارش‌های اساطیری - تاریخی مندرج در شاهنامه، زنان در نقش‌های متعددی ظاهر شده‌اند. زنان شاهنامه رفتارها و توانمندی‌های مختلفی دارند؛ از مادری در عشق‌اند، برخی مانند سودابه پاسدار رابطه خویش با شوهرشان هستند. از سوی دیگر، برخی از مادران ایده‌آل را دارا هستند مانند فرانک. برخی دیگر مانند پروانه نیز همسران یا مادرانی دردکشیده‌اند که برای فرزند و شوهر خویش، به احوال گریخته‌اند. بررسی تمامی نقش‌های ذکر شده برای زنان در شاهنامه نشان‌دهنده نقش‌های مستقل نیز داشته‌اند و تنها در حریم خصوص (خانه) به ایفای نقش نمانده‌اند که زنانی چون سیندخت و رودابه بر اساس متن شاهنامه، پاسداران شاه ایران بوده‌اند و زنانی چون گردآفرید، رزم‌آورانی دفاع‌گر از مرزهای شاهنشاهی ملی در ایران‌زمینی چون ارنواز (اتصال دهنده نسل جمشید به ایر) و فریدون (دختر ایرج - گوزک؟ - اتصال دهنده نژاده از فریدون به منوچهر به واسطه سلم و نور) و فرنگیس (انتقال دهنده مشروعیت سیاوش به کیخسرو) به واسطه تولد شاهزادگانی خاص در دوران بحران اتصال نژادی، حلقه این تداوم نسلی و مادری، مهم‌ترین نقشی است که زنان برای تداوم نسلی و ملت، از خود ایفا کرده و تأکید مطلق به این موضوع هرچند در فهم امروز ممکن است با چالش‌هایی همراه باشد؛ اما مادرانگی در شاهنامه (از تولد نسلی) است و دارای جنبه‌های تعلیمی و پرورشی می‌باشد که نمونه‌های بارز آن است که پرورش‌یافتگان زنانی چون تهمنه هستند.

نخستین نقش آفرینی زنان در دوران اساطیری بر اساس متن شاهنامه هم‌زمان با ایران است و رهنواز و ارنواز از نسل جمشید، نخستین زنانی هستند که به اسرار

دو پاکیزه از خانه جمشید برون آوردند لرزان چو بید
که جمشید را هر دو خواهر بدند سر بانوان را چو افسر بدند
ز پوشیده رویان یکی شهرناز دگر پاکدامن به نام ارنواز

(فردوسی، ۱/۱۳۶۶: ۵۵)

ارنواز، شهرنواز و فرانک سه زن نقش آفرین در این دوره هستند. ارنواز و شهرنواز (دو دختر یا دو همسر جمشید) با تدبیر، تلاش دارند تا مانع تصمیمات ناصحیح ضحاک باشند، از دیگر سو، فرانک با تولد و تربیت فریدون، شاه آینده ایران را پرورش و تعلیم می‌دهد. فریدون پس از سرنگونی ضحاک، با ارنواز و شهرنواز ازدواج کرده که حاصل آن تولد ایرج از ارنواز و سلم و تور از شهرنواز است؛ ایرج تداوم دهنده نژاده ایرانیان می‌شود؛ پس از قتل ایرج، نژاده ایرانیان از طریق دختری که حاصل ازدواج ایرج و ماه آفرید است ادامه یافته و از پیوند آن دختر ناشناس با پشنگ، منوچهر زاده می‌شود. سلم و تور از شهرنواز متولد شده و نژاده تورانیان و گروهی از چینیان از آنها است.

از جمله شاخص‌ترین زنان ایرانی شاهنامه و نقش آفرین در ساخت ملت برای ایرانیان در سه دوره اساطیری، پهلوانی و تاریخی به ترتیب عبارت‌اند از: فرانک، گردآفرید و گردیه. در عرصه سیاسی نیز همای چهارزاد به کنشگری پرداخته است.

در این میان، فرانک در شاهنامه فردوسی و کوش‌نامه، بانوی آرمانی و قهرمانی است دارای خرد و اثرگذار در نجات بخشی ایرانیان از دست ضحاکیان (ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۲۰۳)؛ حفظ نژاده ایرانی از طریق تولد فریدون، نقش تعلیمی برای بازشناساندن هویت ایرانی به پسر خویش و آماده‌سازی فریدون برای مبارزه با ضحاک از دیگر نقش‌های فرانک است. گردآفرید نیز زنی مبارز است که در نبرد با سهراب قصد دفاع از مرزهای ایران دارد. گردیه، خواهر بهرام چوبین نیز با نقش آفرینی در برابر سپاه خاقان چنین نقشی را ایفا کرده است. وجود نمونه‌های متعدد از کنشگری‌های زنان در شاهنامه نشان می‌دهد که زنان در تشکیل و تثبیت و همچنین پاسداری و حفظ اجتماع ملی ایران و همچنین هویت ملی نقش داشته‌اند.

زنان، حلقه اتصال نژادی و تثبیت اجتماع ملی

در منابع کلاسیک تاریخی یکی از گزاره‌های مهم در خصوص نقش زنان در تشکیل اجتماع ملی، موضوع بازتولید نسلی و نقش آنان در حفظ نژاد است. بررسی تاریخ اساطیری ایران نیز این دیدگاه را تأیید می‌کند که زنان به عنوان حلقه‌های اتصال نژادی نقشی مهم در این خصوص داشته‌اند. ارنواز، شهرنواز، دختر - همسر جمشید نخستین نمونه‌های این نقش آفرینی در شاهنامه فردوسی هستند. این زنان که آمیخته با رویکردهای کهن الگوی باروری و ارتباط با طبیعت است، این دوا را به سلم، تور و ایرج هستند؛ ارنواز به دلیل آن که دارای نقش مادری ایرج است و ایرج همسران ایران، نقشی بالاتر نسبت به شهرناز یافته است.

گوزک دختر ایرج (نوه فریدون) دیگر زنی است که در قالب اتصال نسلی نقشی اثرگذار را در شاهنامه دارد. نام او در شاهنامه نیامده است، تنها اشاره شده است که از صورت "نوگفتی مگر ایرج سستی به جای" (فردوسی، ۱/۱۳۶۶: ۱۲۵)، در برخی متون تاریخی گوزک که معرفی کرده‌اند (دادگی، ۱۳۸۵: ۱۵۰؛ طبری، ۱/۱۳۸۳: ۱۵۵؛ مسعودی، ۱۳۸۲: ۱۴۷)، از این دختر که تنها بازمانده از خون ایرج است، منوچهر متولد می‌شود. منوچهر که نوه ایرج و نبیره فریدون است و ادامه دهنده نژاده سیاسی ایرانیان.

فریدون ← ایرج ← گوزک (ازدواج با پشنگ؛ حلقه اتصال نژادی) ← منو
(فردوسی، ۱/۱۳۶۶: ۱۲۶)

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در میان زنان نقش آفرین و اثرگذار در موضوع حلقه اتصال نژاد در شاهنامه، سه زن دارای تشابه نقش هستند: ۱- فرانک، مادر فریدون؛ ۲- ماه آفرید که همسر ایرج و مادر ایرج، دختری با نام گوزک است و ۳- گوزک که در پی ازدواج با پشنگ، منوچهر را دارد؛ نقش این سه در اتصال نژادی و حفظ اصالت خون به اندازه‌ای بر آنست که گویی تمام آمال و آینده مردم و مملکت بر سرنوشت آنان استوار است (خالقی‌ما، ۱۳۸۸: ۵۵).

نقش آفرینی زنانی که ازدواج‌های درون نژادی و برون نژادی (البته به اجبار) داشته‌اند در شاهنامه متفاوت اما پررنگ است. ارنواز (دختر - همسر جمشید؛ همسر ضحاک، همسر فریدون و مادر ایرج) در دوران پادشاهی جمشید در پایداری قدرت ایفای نقش کرده است، او مانع از آنست که ایران توسط ضحاک شود. در دوران فریدون نیز در دو گانه نقش همسری و مادری به

بازمانده‌ای از نسل جمشیدیان، نژاده را به ایرج منتقل کرده است. فرانک به عنوان نماد پایداری قدرت ایرانیان است که در پرورش فریدون به ایفای نقش پرداخته است، ماه آفرید عامل اتصال نژادی از نسل ایرج است، او دختری را متولد کرده که نسل شاهان پس از فریدون در ایران از طریق فرزندان متولد شده از آن دختر تداوم یافته است؛ دختری با نام احتمالی گوزک که زاینده منوچهر است و نقشی مهم در تثبیت هویت آرمانی ایرانی در مواجهه با گسست هویتی برای ایرانیان داشته است. نکته مهم آن است که زنانی چون فرانک و ارنواز، در اتصال نژادی در همان ابتدا فرزند پسری را متولد کرده‌اند اما ماه آفرید برای اتصال نژادی قدرت از فریدون به منوچهر، فرزندی دختر با نام گوزک را متولد کرد و این دختر، زاینده منوچهر بوده است؛ البته در برخی منابع مانند بندهشن نیز میان فریدون تا رسیدن به منوچهر، هفت زن که هر کدام مادر زن متولد شده بعد از خود هستند این اتصال نژادی را انجام داده‌اند:

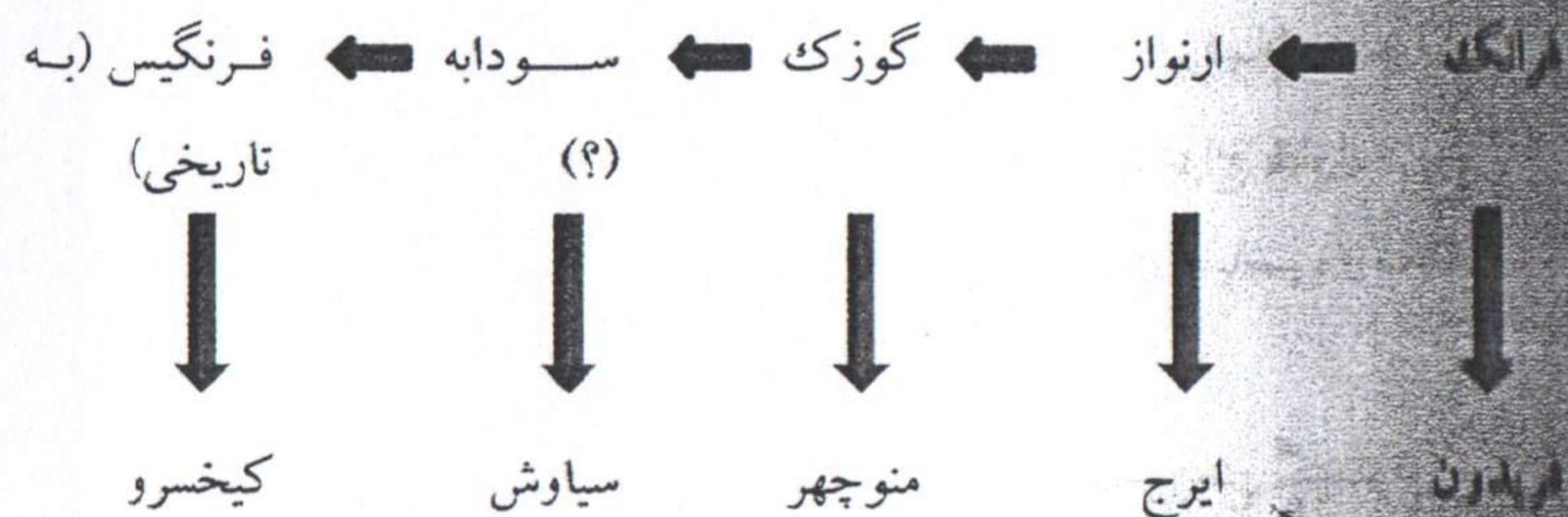
زنان و حلقه اتصال نژادی از فریدون به منوچهر

فریدون ← ایرج ← گوزک ← فرگوزک ← زوشک
فرز زوشک ← بیتک ← ثریتک ← گوزک ← منوچهر

(بندهشن هندی، ۱۳۶۸: ۱۵۰)

بررسی‌ها نشان می‌دهد که فرانک مادر فریدون در عامل پایداری قدرت، ارنواز همسر جمشید و مادر ایرج و همچنین گوزک دختر ایرج و مادر منوچهر در حلقه اتصال نژادی برای تثبیت اجتماع ملی ایرانیان نقشی مهم ایفا کرده‌اند. برخی زنان دیگر نیز در این رابطه کنشگری داشته‌اند.

کنشگری زنان در بازتولید نسلی (پرورش شاه - شاهزادگان شاخص)



(فردوسی، ۱/۱۳۶۶: ۶۲ و ۹۲ و ۱۲۵؛ همان، ۲/۱۳۶۹: ۳۶۴؛ خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۳۶-۳۲؛ بند

۸

بررسی کنشگری زنان در شاهنامه نشان می‌دهد که زنان تورانی و انیرانی نیز در تثبیت ملی‌داری نقش بوده‌اند که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

نقش زنان تورانی و انیرانی در اجتماع ملی ایرانیان

اورانیان و ایرانیان در شاهنامه فردوسی دارای نژاده مشترک‌اند، شاهان توران از نسل شاهان ایران از نسل ایرج؛ ایرج و تور نیز هر دو فرزندان فریدون‌اند؛ از این جهت نیایر دارند (فردوسی، ۲/۱۳۶۹: ۳۶۴) اما سطح فرهنگی و ساخت اجتماعی این دو جامعه به تفاوت است و عامل اصلی دشمنی‌شان با یکدیگر نیز خون‌خواهی و انتقام‌جویی است (۱۳۶۷: ۲۷۲)؛ با این حال دارای تقابل‌های سیاسی و اجتماعی با یکدیگر هستند.

بررسی ادبیات مندرج در شاهنامه فردوسی به ما نشان می‌دهد زنان تورانی چون فریدون و حتی زنانی از کابلستان و هم‌نسل ضحاکیان که انیرانی (غیر ایرانی) بوده‌اند مانند همسران همینه زنی از سمندگان در ساخت و پس از آن در تثبیت اجتماع ملی در دوران تاریخی ایران نقشی مهم داشته‌اند؛ عمدتاً به دلیل نقش مادری و بازتولید کنندگان نسلی شاهان ایران بوده‌اند مانند رودابه مادر رستم و تهینه مادر سهراب. کنشگری زنان در اجتماع ملی ایران نیز گاه به دلیل تدبیرهایی که در عرصه اجتماعی داشته‌اند قابل بررسی است مانند: ۱- کنشگری سیندخت (همسر مهراب کابلی و از نسل ضحاک) که از نبرد سام و مهراب و مذاکره او با سام نریمان (فردوسی، ۱/۱۳۶۶: ۲۴۰)؛ ۲- زنان ایرانی مانند کنشگری منیژه در راهنمایی رستم برای رسیدن به بیژن؛ ۳-

رودابه (دختر مهرباب کابلی و از نسل ضحاکیان) برای جلوگیری از خرابی سیستان در برابر حمله بهمن (فردوسی، ۱۳۷۵: ۵/۳۱۶) و ۴- انتقال رازهای سیاسی به نژاده ایرانیان مانند کنشگری فرنگیس که رازهای سیاوش را در خاک توران به کیخسرو منتقل کرد. ازدواج پهلوانان، شاهان و شاهزادگان ایرانی با زنان تورانی و کابلی نیز نقشی مهم در تثبیت مرزهای سیاسی و محافظت از شهرها داشته است.

زنان تورانی یا از طریق بازتولید نسلی و یا از طریق مشورت و تدبیر، در گسترش و تثبیت مرزهای ایران زمین نقش آفرینی داشته‌اند. فرنگیس و منیژه (زنان تورانی) را از شاخص‌ترین این زنان می‌توان دانست؛ همچنین بر اساس برخی روایات تاریخی، سودابه، را نیز در این دسته می‌توان جای داد زیرا برخی از منابع او را دختر افراسیاب و از نژاده تورانیان معرفی کرده‌اند (طبری، ۱۳۵۳: ۲/۴۲۲؛ ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۴۱؛ مسکویه، ۱۳۶۹: ۷۲) و برخی پژوهشگران نیز او را مادر حقیقی سیاوش دانسته‌اند که رسمی کهن از دوران مادرتباری را بازآفرینی کرده است (هم‌خوابگی با فرزند پسر خویش) (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۳۲).

زنان انیرانی کسانی هستند که نژاده‌ای غیر ایرانی دارند. زنان ساکن در کابلستان که از نسل ضحاک هستند و زنانی از هاماوران و سمنگان از این جمله‌اند. این زنان در اجتماع ملی ایرانیان به نقش آفرینی مستقیم و غیرمستقیم پرداخته‌اند. بررسی اجتماع نژادی ضحاکیان در کابلستان نشان می‌دهد که زنان در آن اجتماع از جایگاه اجتماعی بالایی برخوردار بوده‌اند. رفتارهایی زنانه چون سینه‌دخت و رودابه نشان دهنده این موضوع است. سینه‌دخت همسر مهرباب کابلی است که در داستان عشق زال و رودابه به نقش آفرینی می‌پردازد. او با سفر به مرزهای ایران و دیدار با سام پدر زال ضمن استفاده از دیپلماسی، کهن رفتاری از نظام مادرتباری را به نمایش می‌گذارد و آن نقش زن در پاسداری از شهر است (نقش آفرینی او در جلوگیری از لشکرکشی سام به کابلستان) (فردوسی، ۱۳۶۶: ۱/۲۴۰). رودابه دختر مهرباب کابلی نیز ضمن آن که نقش مادری رستم را عهده دار است، دعوت شونده به مجلس انتقال پیغام گشتاسب نیز هست، همچنین پاسبان سیستان و مانع خرابی شهر در برابر حمله بهمن هم می‌باشد (فردوسی، ۱۳۷۵: ۵/۳۱۶).

بررسی‌ها نشان می‌دهد در مقایسه میان زنان تورانی و انیرانی، زنان تورانی (که هم نژاده ایرانیان‌اند) بیشترین نقش را در ساخت اجتماع ملی ایرانیان داشته‌اند. زنان تورانی بیشتر در نقش حلقه اتصال نژادی و بازتولید نسلی شاهان و شاهزادگان مورد تعریف قرار گرفته‌اند؛ البته انعکاس

شاهنامه فردوسی و بازشناسی نقش زنان در شکل‌گیری هویت ملی و ایده اجتماعی ملی ایرانی

برای مثال آنان در ذهن پسرانشان (پسرانی که با داشتن تجربیات دوران کودکی برخی از روایت‌ها مادر سالاری زیست می‌کنند) نیز لایه‌ای پنهان اما مهم در ساخت اجتماع ملی ایرانیان است؛ نمونه آن تربیت فریدون توسط فرانک و پرورش کیخسرو توسط فرنگیس است.

نقش آفرینی

با توجه به بررسی‌های انجام شده و همچنین موضوع تحقیق که می‌خواهد نقش زنان در اجتماع ملی ایران بر اساس روایت‌های مندرج در شاهنامه را نشان دهد، می‌توان اشاره داد برای تشکیل اجتماعات قومی - ملی با سه گونه تشکیل اجتماع در شاهنامه مواجه هستیم: ۱- تشکیل اجتماع ملی گونه ایرانی، ۲- اجتماع قومی مانند گونه تورانی و ۳- تشکیل اجتماع نژاده‌ای مانند گونه ضحاک. در برخی از زنان در گونه قومی تورانی، کنشگری‌شان مؤثر در تشکیل اجتماع ملی ایران به مانند منیژه (همسر بیژن)، ماه آفرید (همسر ایرج) و فرنگیس (همسر سیاوش و مادر کیخسرو) است. این امر را در هم نژادی ایرانیان و تورانیان با وجود ساخت فرهنگی متفاوت میان آنان می‌توان دانست. زنان کنشگر در گونه نژادی ضحاک نیز مانند سینه‌دخت (همسر مهرباب کابلی) و رودابه (دختر مهرباب کابلی، همسر زال و مادر رستم) نقش آفرینی غیرمستقیم در اجتماع ملی ایران داشته‌اند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که هرچند نقش‌های اجتماعی زنان در شاهنامه بسیار متفاوت است، اما زنان در دیگر متون ادبی به صورتی که در شاهنامه تلاش شده است تا زنده نگه‌دارند، نقش‌های مهم اجتماعی باشند و در برخی امور بر اساس استقلال نظر خویش نیز عمده‌ترین نقش را دارند. وجود بر اساس کنشگری‌های روایت شده از زنان در شاهنامه، زنان هرچند در تشکیل اجتماع ملی دارای نقش بوده‌اند اما عاملیت غیرمستقیم و غیرمستقیم داشته‌اند.

در میان تمامی محورهای اثرگذار برای تشکیل اجتماع ملی، زنان بیشتر در دو نقش آفرینی پرداخته‌اند: ۱- حلقه اتصال نژادی (تداوم نسل بزرگ‌زادگان که برابر با تثبیت حکمرانی ایرانی بر ایران بوده است) و ۲- بازتولید نسلی (ملت‌سازی و مادری با رویکرد تربیتی و انتقال تجربیات حکمرانی). این زنان در محور حلقه اتصال نژادی با ازدواج مستقیم و ازدواج از نواز با فریدون و تولد ایرج، ازدواج فرانک با آبتین و تولد فریدون، ازدواج فریا

سیاوش و تولد کیخسرو) یا نیمه پنهان (مانند ازدواج ماه آفرید با ایرج و تولد کیخسرو) با شاهان ایرانی، باعث حفظ حلقه نژادی در تداوم قدرت حکمرانی شده‌اند.

نوع کنشگری زنانی مانند ارنواز (حلقه اتصال نژادی جمشید به فریدون و همچنین حلقه اتصال نژادی نسل فریدون و مادری ایرج)، فرانک (حلقه اتصال نژادی نسل آبتین و مادری فریدون)، گوزک (حلقه اتصال نژادی نسل فریدون - ایرج و مادر یا جد مادری منوچهر) و فرنگیس (حلقه اتصال نژادی کیکاووس - سیاوش و مادری کیخسرو) در شاهنامه نشان دهنده نقش این زنان در گذار از اجتماع قومی، رسیدن به اجتماع ملی ایران و هم‌چنین تثبیت و پاسدار آن در ادوار بحران زای تاریخی در محور حفظ نژاده ایرانی در عرصه حکمرانی است؛ در میان این زنان نقش فرانک و گوزک در این حلقه اتصال نژادی پررنگ‌تر است؛ چراکه فرانک، پرورش دهنده فریدون (دارای تبار ایرانی) برای رسیدن به حکمرانی در برابر قدرت ضحاک (حکمران غیر ایرانی حاکم بر ایران) است؛ همچنین گوزک (دختر ایرج، نوه فریدون) نیز با تولد منوچهر (نوه ایرج و نبیره فریدون) مانع انقراض نژاده ایرج در عرصه حکمرانی شده است؛ گوزک باعث تداوم نژاده فریدون و حفظ قدرت در خاندان فریدون گردیده است.

در میان زنان کنشگر در شاهنامه، نقش آفرینی فرانک، گوزک و فرنگیس باعث شده بود تا تمام آمال، امید، حیات آینده سیاسی و حکمرانی ایرانی بر ایران بر سرنوشت این سه استوار باشد؛ فرانک ضمن زایش فریدون، با انتقال تجربیات سیاسی - اجتماعی عامل پرورش فریدون و تسلط او بر ضحاک بوده است. از گوزک نیز هر چند اطلاعاتی کنشگرایانه در شاهنامه درج نشده، اما او به دلیل نقش مادری منوچهر، در محور حلقه اتصال نژادی میان فریدون - ایرج تا تولد منوچهر، نقش آفرینی داشته است. فرنگیس نیز مادر و حافظ کیخسرو بوده و رازهای سیاوش و تجربیات رابطه با توران را به فرزند پسر خویش منتقل کرده است؛ اهمیت کنشگری‌های زنان در حوزه‌های ذکر شده زمانی قابل فهم بیشتر خواهد بود که بدانیم در صورت عدم حضور و نقش آفرینی هر یک از این زنان، تثبیت اجتماع ملی و تسلط حکمرانی ایرانی نژاد بر ایران با خطر مواجه شده و در صورت روی کار آمدن نمونه‌های چون ضحاکیان یا تغییر مرزهای سیاسی میان ایران و توران احتمال تزلزل در ساخت اجتماع ملی در ایران وجود داشته است.

پایان

- ابن بطوطه، (۱۳۸۵)، *فارسنامه*، تصحیح گای لیسترانج، تهران: اساطیر.
- ابن خردادبه، ایران‌شاه، (۱۳۷۰)، *بهمن‌نامه*، به اهتمام رحیم عقیقی، تهران: علمی فرهنگی.
- ابن خردادبه، (۱۳۷۷)، *کوش‌نامه*، به کوشش جلال متینی، تهران: نشر علمی.
- بازگشت، مریم، (۱۳۹۶)، «نقش قصه‌های شاهنامه در جامعه‌پذیری و هویت ملی کودکان»، *فصلنامه علمی پژوهشی دانش‌های انسانی*، شماره ۳۴، صص ۲۱-۱۸.
- بازگشت، مریم، (۱۳۹۸)، تصحیح و ترجمه رقیه بهزادی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بازگشت، مریم، (۱۳۸۶)، *آثار الباقیه*، ترجمه اکبر داناسرشت، چ پنجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بازگشت، مریم، (۱۳۹۸)، *زنان شاهنامه*، ترجمه فرهاد اصلاتی و معصومه پورتنی، تهران: نشر علمی.
- بازگشت، مریم، (۱۳۸۶)، «نظری درباره هویت مادر سیاوش»، *سخن‌های دیرینه*، صص ۳۶-۳۲.
- بازگشت، مریم، (۱۳۷۱)، «ایران‌گرایی در شاهنامه»، *فصلنامه هستی، اسفندماه*، صص ۳۲-۳۱.
- بازگشت، مریم، (۱۳۸۵)، «هویت ایرانی در شاهنامه»، *نامه فرهنگستان*، شماره ۳۲، صص ۳۲-۳۱.
- بازگشت، مریم، (۱۳۹۷)، *بازگشت مؤلفه‌های هویت ملی در شاهنامه فردوسی*، تهران: نشر علمی.
- بازگشت، مریم، (۱۳۶۹)، *تجارب الامم*، ابوالقاسم امامی، جلد ۱، تهران: سروش.
- بازگشت، مریم، (۱۳۸۶)، تصحیح: ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: معین.
- بازگشت، مریم، (۱۳۸۳)، *تاریخ طبری*، ج اول، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ ششم، تهران: نشر علمی.
- بازگشت، مریم، (۱۳۶۶)، *شاهنامه*، تصحیح جلال خالقی مطلق، نیویورک: بنیاد میراث ایران.
- بازگشت، مریم، (۱۳۸۵)، *بندمشن*، تصحیح مهرداد بهار، تهران: توس.
- بازگشت، مریم، (۱۳۸۰)، *شاهنامه و هویت ایرانی*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- بازگشت، مریم، (۱۳۶۲)، «افراسیاب»، *ایران‌شناسی*، سال ۲، شماره ۶، صص ۲۷۳-۲۲۸.
- بازگشت، مریم، (۱۳۸۲)، *مروج الذهب*، ج اول، مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر علمی.
- بازگشت، مریم، (۱۳۸۸)، «هویت ملی و نوزایی فرهنگی در شاهنامه»، *مطالعات ملی*، صص ۷۵-۶۹.